

Ethnic Identity in the Context of Modern Developments and Identity Policies of the Second Pahlavi Period in Ahvaz

Vahid Shalchi *

E-mail: vshalchi@gmail.com

Ali Janadleh **

E-mail: a.janadleh@gmail.com

Ismail Aalizad ***

E-mail: i.aalizad@gmail.com

Masoud Zalizadeh ****


E-mail: mzalizadeh@yahoo.com

Received : 2022/3/1

Revised: 2022/6/23

Accepted: 2022/6/27

Doi: 10.22034/RJNSQ.2022.331871.1377

 20.1001.1.1735059.1401.23.90.5.6

Abstract:

Ethnic identity is a fluid phenomenon that, due to social developments, experiences different situations. Ahvaz in the second Pahlavi period, for numerous reasons, including oil reconnaissance, changed its socio-cultural structure. Accordingly, the purpose of this research is to answer the question of what ethnic identity was in this historical period? In other words, was the ethnic identity of the Bakhtiari and Arab peoples strengthened or weakened in the second Pahlavi period? To answer these questions, it used a semi-structured qualitative interview technique with those who had lived in the city during the second Pahlavi period. Research data has been analyzed through the Thematic analysis method, and has extracted the four primary themes of the growth of inter-ethnic interactions, the weakening of ethnic culture, ethnic ignorance, the identity unification policy of the Pahlavi government, and a central theme entitled ethnic identity on the path to integration. The results show that ethnic identity had weakened in that historical period and new identities had emerged in society.

Keywords: Ahvaz, Ethnic Identity, Bakhtiari, Arab, Modernization.

* Associate Professor, Department of Sociology, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

** Assistant Professor, Department of Sociology, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran.

*** Assistant Professor, Department of Sociology, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran.

**** Ph.D. Student in Cultural Sociology, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran.

هویت قومی در بستر تحولات مدرن و سیاست‌های هویتی دوره پهلوی دوم در شهر اهواز^۱

نوع مقاله: پژوهشی

* وحید شالچی

E-mail: vshalchi@gmail.com

** علی جنادله

E-mail: a.janadleh@gmail.com

*** اسماعیل عالی‌زاد

E-mail: i.aalizad@gmail.com

**** مسعود زالی‌زاده

E-mail: mzalizadeh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۴/۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۶

چکیده

هویت قومی مانند هر پدیده‌ی اجتماعی، امری ایستا نیست و هم‌سو با تحولات اجتماعی و وضعیت‌های متفاوتی را تجربه می‌کند. شهر اهواز از دوره‌ی پهلوی دوم به دلایل متعددی از جمله اکتشاف نفت، موقعیت ویژه‌ی پیدا کرده است و ساخت فرهنگی-اجتماعی آن دچار تغییر شده است. بر این اساس پژوهش پیش‌رو در پی پاسخگویی به این پرسش است که هویت قومی در این دوره‌ی پرتحول به چه سمت‌وسویی رفته است؟ در حقیقت هویت قومی بختیاری‌ها و عرب‌ها تقویت‌شده و یا نقش آن در هویت بخشی به این دو گروه کمتر شده است؟ برای پاسخگویی به این سؤالات از تکنیک مصاحبه‌ی کیفی نیمه ساختاریافته جهت مصاحبه با کسانی که در دوره پهلوی دوم در این شهر زندگی کرده‌اند، استفاده شده است. داده‌ها از طریق روش تحلیل مضمون مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند که بر این اساس چهار مضمون اولیه رشد تعاملات بین قومی، تضعیف فرهنگ قومی، ناآگاهی قومی و سیاست یکسان‌سازی هویتی حکومت پهلوی؛ و مضمونی محوری با عنوان هویت قومی در مسیر ادغام استخراج شده است. نتایج نشان می‌دهد که هویت قومی در آن برهه‌ی تاریخی تضعیف شده و هویت‌های جدیدی در حال جایگزینی با آن بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: اهواز، هویت قومی، بختیاری، عرب، نوسازی.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری رشته جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه علامه طباطبایی با عنوان «بررسی تحولات هویت قومی در شهر اهواز از دوره پهلوی دوم تا دوران جمهوری اسلامی» است.
* دانشجوی گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
** استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.
*** استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.
**** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشگاه علامه طباطبایی تهران، ایران.



مقدمه و بیان مسئله

هویت قومی یکی از وجوه اصلی هویت در بسیاری از جوامع است که به معنای مجموعه‌ای از نشانه‌ها یا نمادهایی واقعی یا فرضی است که به وسیله‌ی اعضای یک گروه قومی مورد استفاده قرار می‌گیرد و سبب تمایز میان خود و دیگری می‌شود (سینگ، ۲۰۰۸: ۱). ایران از جمله کشورهایی است که تنوع قومی و فرهنگی در آن دیده می‌شود و در هر منطقه آن مردمی با فرهنگ مختلف زندگی می‌کنند؛ و البته در میان مناطق مختلف کشور، استان خوزستان را شاید بتوان بیش از هر استان دیگری، به دلیل همین تنوع فرهنگی، آینه تمام‌نمای جامعه ایرانی دانست. در این استان از گذشته تا به امروز مردمی با هویت‌های قومی و محلی مختلفی زندگی کرده‌اند که البته در دوران جدید به دلیل تحولات متعدد از اکتشاف نفت گرفته تا جنگ و ... شرایط متفاوتی را سپری کرده‌اند. یکی از دوران تحول‌ساز در استان خوزستان با اکتشاف نفت آغاز گردید و در دوره پهلوی با گسترش فعالیت‌های نفتی منجر به تغییرات اساسی در فضای اجتماعی و فرهنگی استان شد.

شهر اهواز نیز به‌عنوان مرکز استان خوزستان با استخراج نفت در دهه‌ی ۳۰ موقعیت جدیدی پیدا کرد و از نظر اقتصادی به یکی از مهم‌ترین شهرهای ایران تبدیل گردید. از این‌رو از دهه ۴۰ به بعد بیش‌ترین سهم بر خورداری از احداث و راه‌اندازی صنایع را به خود اختصاص داد و به‌طور ویژه در زمینه صنعت فولاد طی دو دهه تبدیل به یکی از قطب‌های صنعتی ایران شد (شریفی، ۱۳۸۰: ۱۲۳). در این دوره مهاجرت‌ها به اهواز به طرز بی‌سابقه‌ای افزایش یافت به‌گونه‌ای که در سرشماری سال ۱۳۵۵ اهواز جای آبادان را از نظر جمعیتی گرفت و به پرجمعیت‌ترین شهر استان تبدیل گردید (حاتمی، ۱۳۸۵: ۱۰۲). نکته قابل‌تأمل در مورد مهاجرت‌ها این است که در دهه‌ی چهل نزدیک به ۵۰ درصد جمعیت اهواز را مهاجرانی تشکیل می‌دادند که از بخش‌های مختلف استان و خارج استان به این شهر مهاجرت کرده بودند (مؤسسه تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۲: ۱۹۷). بافت فرهنگی شهر اهواز تا پیش‌از این تحولات جدید قومی و قبیله‌ای بود و مناسبات مردم بر پایه‌ی روابط خونی شکل می‌گرفت. بختیاری‌ها و عرب‌ها به‌عنوان ساکنان این شهر همانند سایر اقوام ایرانی در پی تحولات جدید در ایران- و به‌طور ویژه در خوزستانی که بر اثر نفت شرایط ویژه‌ای را تجربه می‌نمود- از محیط فرهنگی خود خارج شده و با فضا و فرهنگی مواجه شدند که نسبتی با ساخت اجتماعی-فرهنگی آن‌ها نداشت.

باید توجه داشت که هویت قومی همانند سایر ابعاد هویت‌بخش زندگی (ملیت و...) پدیده‌ای متغیر است، به این معنا که ممکن است در دوره‌ای از اهمیت آن برای انسان‌ها کاسته شود و در دوره‌ای دیگر آن‌چنان برجسته و بااهمیت شود که دیگر ابعاد هویتی را کنار زده و نقش هویت مسلط را برای انسان ایفا کند. از این رو پرسش اساسی‌های در این زمینه وجود دارد که چرا قومیت در جوامع، موقعیت‌ها و دوره‌های متفاوت به میزان‌ها و صورت‌های متفاوت اهمیت می‌یابد؟ چرا در برخی موقعیت‌ها قومیت مبنای وفاداری کنشگران می‌شود، اما در موقعیت‌های دیگر صرفاً پس زمینه‌ای می‌شود که تأثیر چندانی بر زندگی روزمره ندارد (ویمر، ۱۳۹۶: ۲۴). بر همین اساس با توجه به سیال‌بودن هویت قومی، در این پژوهش تلاش می‌شود بر مبنای تجربه‌ی زیسته افراد متعلق به بختیاری‌ها و عرب‌ها در دوره پهلوی دوم به این نکات مهم برسیم که: در آن دوره‌ی تاریخی هویت قومی تا چه میزان اهمیت داشته است؟ تمایل آن‌ها بیش‌تر به سمت همسو با این تحولات چه وضعیتی پیدا کرده است؟ تمایل آن‌ها بیش‌تر به سمت فرهنگ جدید بوده یا این که تعلق به قومیت برای آن‌ها اهمیت درجه اول را داشته است؟ چنین پرسش‌هایی ما را رهنمون می‌سازد تا به‌طور کلی سمت‌وسوی هویت قومی در دوره پهلوی دوم را مشخص نماییم.

در باب ضرورت چنین پژوهشی باید گفت که در پژوهش مرتبط با حوزه‌ی قومیت توجه بسیار اندکی به قومیت‌های موجود در استان خوزستان در مقایسه با سایر اقوام شده است. ضمناً در پژوهش‌های موجود جای خالی پژوهش‌های تاریخی که متمرکز بر وضعیت گروه‌های قومی در یک دوره‌ی خاص باشند، به‌شدت احساس می‌شود. مطالعه‌ی تاریخی هویت قومی با استناد به تجربیات زیسته افراد کمک می‌کند تا بتوان درک عمیق‌تری از موضوع پیدا کرد. ضمناً از طریق چنین شناختی امکان شناسایی روندهایی که هویت قومی در دوره‌های مختلف طی نموده، فراهم می‌شود.

پیشینه پژوهش

محمدزاده و خانی (۱۳۹۷) در یک پژوهش تاریخی به زمینه‌های اجتماعی و تاریخی مؤثر بر شکاف قومی در ایران پرداخته‌اند. از نظر آنان شکاف قومی در یک فرایند تاریخی در میان برخی اقوام ایرانی فعال شده است که در این میان تشکیل دولت متجدد مرکزگرا، ملت‌سازی ناقص، ایجاد نابرابری قومی در ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و هم‌چنین احساس تبعیض قومی نقشی برجسته در فعال‌شدن این شکاف



داشته‌اند. در پژوهش شیرازی (۱۳۹۶) به موضوعاتی همچون تلقی‌های گوناگون از ایرانیت، شکل‌گیری آگاهی ملی، جنبش‌های قومی و... از سال‌های ۱۳۰۰ شمسی تا پایان دوره رضاخان توجه شده است. وی در این دوره به تحولات گروه‌های قومی، تأثیر گرایش‌های ناسیونالیستی و قوم‌گرایانه‌ی همسایگان ایران بر قومیت‌های داخل کشور، تأثیر استعمار، جنگ و شورش‌های تجزیه‌طلبانه بر شکل دولت اقتدارگرا و یکسان‌سازی قومی اشاره می‌کند. یافته‌های پژوهش موسوی سرشت (۱۳۹۹) نشان می‌دهد که احساس محرومیت نسبی و بی‌توجهی در سیاست‌گذاری‌ها نسبت به مردم عرب استان خوزستان نقش مهمی در بازآفرینی هویت فرهنگی-قومی داشته است که وجود عوامل زمینه‌ای همچون فرهنگ‌پذیری از کشور عراق و کشورهای حاشیه خلیج فارس، شرایط جهانی در خصوص تقویت گفتمان محلی‌گرایی و تبعیت دولت‌ها و نیز کنشگری مردم عرب این استان در هویت‌یابی قومی‌شان به این مهم کمک نموده است. ضمناً ابعاد بازآفرینی هویت قومی شامل تغییر در مؤلفه‌های هویت قومی، نوآوری در مؤلفه‌های هویت قومی، بازآوری مؤلفه‌های هویت قومی و واگرایی و تقابل با فرهنگ رسمی بوده است.

کریم زاده و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی در باب هویت مردم عرب شهر اهواز به این نتایج دست یافته‌اند که با افزایش سطح محرومیت نسبی گرایش به هویت ملی کاهش پیدا می‌کند و برعکس افزایش تعلق به هویت قومی نسبت مستقیم و معناداری با محرومیت دارد. یافته‌های پیمایش کاهکش و کردونی (۱۳۸۸) در بین بختیاری‌ها حاکی از آن است که هویت ملی در بین قومیت بختیاری بالاست و از بین چهار بعد هویت ملی یعنی بعد جغرافیایی، بعد فرهنگی، بعد زبانی و بعد تاریخی، بیش‌ترین میزان مربوط به بعد زبانی هویت ملی است. در ارتباط با قومیت، میزان هویت قومی در بین این گروه قومی بالاست و از بین چهار بعد هویت قومی، بعد تاریخی از اهمیت بیش‌تری برخوردار است. ضمناً بین ابعاد چهارگانه هویت ملی و هویت قومی و هم‌چنین ابعاد چهارگانه هویت قومی با هویت ملی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

در مقاله پژوهشی حمدالله اکوانی (۱۳۸۷)، یافته‌ها نشان می‌دهد که میزان هویت ملی و قومی در بین عرب‌های استان خوزستان بالاست و بین این دو نوع از هویت هیچ شکافی وجود ندارد. از دیدگاه نویسنده میزان پایین برخی از ابعاد هویت ملی همچون نارضایتی نسبت به دولت ملی و هم‌چنین ابعادی از هویت قومی را نباید به گرایش‌های واگرایانه قومی نسبت داد، بلکه آن‌ها ریشه در مشکلات اقتصادی و اجتماعی و

محرومیت نسبی در این استان دارند. در پژوهش عبدالامیر نبوی (۱۳۸۳) به وقایعی همچون شیخ خزعل، پیدایش خلق عرب بعد از انقلاب، گروه‌های هویت‌طلب بعد از جنگ (عرب‌گرایی هوادار فدرالیسم و عرب‌گرایی تجزیه‌طلبانه) اشاره شده است که همه آن‌ها با تأکید بر هویت عربی چالش‌هایی برای دولت مرکزی در ایران ایجاد نموده‌اند.

مقصودی (۱۳۸۲) با بررسی قومیت‌های مختلف ایرانی از جمله بختیاری‌ها و عرب‌ها، رابطه‌ی آن‌ها با حکومت محمدرضا پهلوی را با استناد به داده‌های تاریخی مورد واکاوی قرار داده است. از دیدگاه نویسنده با کنار رفتن رضاشاه شاهد بروز منازعات قومی و تقابل با دولت مرکزی در بخش‌های مختلف ایران به‌ویژه آذربایجان و کردستان هستیم؛ اما با افزایش قدرت مرکزی در سال‌های بعد به‌ویژه از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، گروه‌های قومی بیش‌ازپیش به حاشیه رانده‌شده، تأثیرگذاری آنان بر تحولات سیاسی کشور با طی نمودن روند نزولی در آخرین سال‌های رژیم پهلوی تقریباً به صفر رسید.

از نظر امیر احمدی (۱۹۸۷) بسیج قومی زمانی شکل می‌گیرد که افراد احساس کنند مواجهه با حاکمیت منافی برای آنان در پی داشته و ضمناً از طریق مبارزه‌ی جمعی به این منافع دست خواهند یافت. از طرفی موفقیت در دستیابی به منافع تا حد زیادی بستگی به قدرت دولت مرکزی دارد؛ از این رو، به همان میزان که دولت از اقتدار بیش تری برخوردار شود، امکان شکل‌گیری چنین جنبش‌هایی کم‌تر است.

نقد و بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که به‌صورت مشخص توجه چندانی به موضوع قومیت‌ها در خوزستان صورت نگرفته است. در پژوهش‌های تاریخی مرتبط با خوزستان داده‌های تاریخی چندانی ارائه نمی‌شود و با استناد به داده‌های محدود داوری‌های کلی صادر می‌شود. هم‌چنین موضوع هویت قومی صرفاً به رابطه بین نخبگان قومی و دولت تقلیل داده شده است. با توجه به خلأهای پژوهشی ذکرشده، این پژوهش در پی مطالعه هویت اقوام شهر اهواز در دوره پهلوی دوم بر مبنای تجربه‌ی زیسته افرادی (متعلق به بختیاری‌ها و عرب‌ها) است که در آن دوره‌ی تاریخی در شهر اهواز زندگی کرده‌اند.

چارچوب مفهومی

واقعیت اجتماعی پدیده‌ای زمانمند و مکانمند است و در هر تحلیل اجتماعی باید با مدنظر قرار دادن این امر واقعیت اجتماعی را در زمینه‌ای که در آن قرار دارد، مورد بررسی قرار داد. از سوی دیگر واقعیت اجتماعی برآیند تعاملات بین عوامل ساختاری و توانایی



کنشگران است، اگرچه نقش و وزن ساختارها و عاملیت‌ها یکسان نیست و جامعه‌شناسی با توجه به هویت خود بیش‌تر اولویت را به عوامل ساختاری داده است. از این‌رو هویت قومی - به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی - را نیز باید در زمینه و زمانه‌ای که در آن قرار داد، مورد مطالعه قرار داد و میزان اهمیت و جایگاه آن را از طریق بررسی وضعیت ساختارهای حاکم بر جامعه و ظرفیت کنشگران مورد تحلیل قرار داد.

در نظریه‌های هویت قومی به زمینه‌ها و عوامل متعددی در ارتباط با هویت قومی اشاره شده است. در نظریه نوسازی - که الگوی بسیاری از کشورها از جمله ایران دوره‌ی پهلوی بود - این دیدگاه ترویج می‌شد که با نوسازی جامعه یعنی صنعتی‌شدن و تغییر در ساخت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، مناسبات قومی جای خود را به هویت‌ها و روابط جدیدی می‌دهند که با روح جامعه مدرن همسو هستند. به‌عنوان مثال فردیناند تونیس معتقد بود که با تحول جامعه از گماینشافت به گزلسافت بر اثر فرایند صنعتی‌شدن، مناسبات و روابط جدیدی بر جامعه حاکم می‌شود که پیامد آن از بین رفتن تفاوت‌های قومی و فرهنگی و تشکیل یک جامعه صنعتی همگن خواهد بود (شارما، ۱۹۹۰: ۳۳). این گفتمان دولت‌ها را ترغیب می‌نمود تا با اجرای سیاست‌های نوسازی همچون ایجاد زیرساخت‌های صنعتی، مدرن‌کردن نظام آموزشی، ترویج شهرنشینی و ... ارزش‌های سنتی را تغییر داده و هویت جدیدی را با هویت قومی که مترادف با عقب‌ماندگی فرض می‌شد، جایگزین کنند.

در نظریه نخبگان میزان اهمیت هویت قومی بسته به فعالیت نخبگان است و این نخبگان قومی هستند که به دلیل جایگاهی که در گروه قومی خود دارند، می‌توانند افراد هم قوم را در جهت دستیابی به منافع فردی و گروهی بسیج نمایند. دیدگاه پل براس به‌عنوان نظریه‌پرداز اصلی نظریه نخبگان بر سه اصل اساسی مبتنی است. نخست، این نظریه از رقابت نخبگان برای توضیح و تبیین درگیری‌های قومی استفاده می‌کند و محیط سیاسی - اقتصادی و نه تفاوت‌های فرهنگی را عامل بروز درگیری‌های قومی می‌داند. دوم بر نقش حیاتی روابط ایجاد شده بین نخبگان و دولت به‌ویژه همراهان و مخالفان اقتدار دولتی و نفوذ دولت در بین گروه‌های قومی تأکید می‌کند؛ بنابراین سیاست‌های دولتی عامل قابل توجهی در بروز ناسیونالیسم و درگیری‌های قومی محسوب می‌شوند؛ و سوم این‌که اشکال فرهنگی، ارزش‌ها و عملکرد فرهنگی گروه‌های قومی را باید به‌عنوان منابع سیاسی برای نخبگان در رقابت برای قدرت سیاسی و امتیازات اقتصادی در نظر گرفت (کورس، ۲۰۰۰: ۲۳-۲۴).

اما در نظریه محرومیت تد رابرت گر (۱۹۹۳: ۱۶۱) هویت قومی بر مبنای تجربه محرومیت نسبی گروه‌های قومی تبیین می‌شود، به گونه‌ای که هرگاه یک گروه قومی نسبت به سایر گروه‌ها از محرومیت شدیدی برخوردار باشد و یک دولت یا یک گروه تبعیض‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر آنان اعمال نماید، نارضایتی در سطح گروهی افزایش خواهد یافت و پیامد مستقیم این نارضایتی، تقویت هویت گروهی و تبدیل قومیت به تنها منبع هویت بخشی خواهد بود.

در قیاس با نظریه‌های ذکر شده، در نظریه‌های متأخر پیرامون هویت قومی وزن بیشتری به عوامل اجتماعی داده می‌شود و آن‌ها به دلیل افزایش قدرت بازاندیشی از این توانایی برخوردارند که بیش از گذشته نقش‌آفرینی نموده و هویت قومی خود را در واکنش به شرایط بیرونی بازآفرینی کنند. در دیدگاه گیدنز (۱۳۸۴: ۸۹) جهانی شدن با کاستن از نفوذ دولت‌ها بر مرزهای ملی سبب شده تا دولت‌ها-برخلاف گذشته-با هویت‌هایی مواجه شوند که در چارچوب مرزهای ملی نمی‌گنجند. با فرسایش هویت ملی از یک سو زمینه برای رشد هویت‌های عام و یکپارچگی فرهنگی در سطح جهانی فراهم شده و از سوی دیگر برخی از خرده فرهنگ‌ها پروژه جدایی و رهایی از فرهنگ ملی را در قالب‌های مختلف پی می‌گیرند. در نظریه‌های سیاست هویت هم به این اشاره می‌شود که افراد در فضای فرهنگی-اجتماعی جدید دیگر زیر بار هویت‌های فراگیر نمی‌روند و هویت ابزاری می‌شود برای شخص تا خود را از سایر اعضای جامعه بازشناخته و متمایز سازد (دان، ۱۳۹۳: ۳۶).

با توجه به نظریه‌های یاد شده، چارچوب نظری این پژوهش هویت گروه‌های قومی را در بستر اجتماعی و با عنایت به شرایط حاکم بر آن دوره توضیح می‌دهد. در حقیقت در تحلیل هویت قومی در دوره پهلوی به این موارد پرداخته می‌شود که فرهنگ قومی در اثر مواجهه با تحولات آن دوره تضعیف شده یا اهمیت آن بیش‌تر شده است؟ سطح آگاهی قومی چگونه بوده است؟ گفتمان رسمی چه تلقی نسبت به هویت قومی داشته است؟ نخبگان قومی چه جایگاه و منزلتی در گروه قومی خود داشته‌اند؟ و ... چنین چارچوبی فهم نظام معنایی کنشگران و جایگاه هویت قومی در مقایسه با سایر ابعاد هویتی را امکان‌پذیر می‌کند.

روش تحقیق

این پژوهش در زمره پژوهش‌های کیفی قرار می‌گیرد و از آنجایی که از نظر زمانی دوره پهلوی دوم (به‌ویژه از دهه چهل به بعد) را شامل می‌شود، نوعی پژوهش تاریخی-



تفسیری محسوب می‌شود. با توجه به هدف تحقیق که شناسایی تفسیرهای ذهنی افراد پیرامون هویت قومی است، داده‌ها از طریق مصاحبه کیفی نیمه‌ساختاریافته با افراد دو قوم ساکن در این شهر یعنی قوم بختیاری و عرب به دست آمده‌اند. برای انتخاب افراد نمونه دو ملاک سن و حافظه (توانایی یادآوری) در نظر گرفته شده است. از نظر سنی افراد انتخاب شده باید از متولدین سال ۱۳۳۵ و قبل از آن بوده و ضمناً توانایی یادآوری شرایط آن دوران و تجربه‌های زیسته خود را داشته باشند. ضمناً از طریق مصاحبه با ۲۷ نفر از این افراد اشباع نظری حاصل شده است. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز از روش تحلیل مضمون استفاده شده است.

جدول شماره ۱: مشخصات مشارکت‌کنندگان در پژوهش

درصد	فراوانی	ویژگی‌ها	
۸۵	۲۳	مرد	جنسیت
۱۵	۴	زن	
۲۲	۶	زیر دیپلم	تحصیلات
۲۶	۷	دیپلم	
۳۷	۱۰	فوق دیپلم و لیسانس	
۱۵	۴	فوق لیسانس و دکتری	
۴۸	۱۳	۶۵ تا ۷۰ سال	سن
۳۳	۹	۷۱ تا ۷۵ سال	
۱۹	۵	بالتر از ۷۵ سال	
۴۴	۱۲	بختیاری	قومیت
۴۶	۱۵	عرب	

یافته‌های تحقیق

در این بخش یافته‌های تحقیق پیرامون هویت دو گروه بختیاری‌ها و عرب‌ها در دوره پهلوی دوم ارائه شده‌اند. بر مبنای مصاحبه نیمه‌ساختار یافته با افراد متعلق به این گروه‌ها چهار مضمون اولیه و یک مضمون محوری برساخته شده‌اند و ترتیب ارائه آن‌ها در این بخش بر اساس اهمیتی بوده که از منظر مصاحبه‌شوندگان داشته‌اند.

۱- مضامین اولیه

۱-۱- رشد تعاملات بین قومی

از جمله مواردی که افراد مورد مطالعه تأکید فراوانی بر روی آن داشتند، تعاملات گسترده بین اقوام مختلف در سطح شهر اهواز بود. از دید آنان شبکه روابط اجتماعی محدود به

وابستگی‌های قومی نبود و نوعی گشودگی بین افراد در تعاملات اجتماعی وجود داشت. اولین نکته‌ای که در ارتباط با این مضمون از صحبت‌های مصاحبه‌شوندگان استخراج گردید، اشاره به تنوع فرهنگی قابل ملاحظه‌ای بود که در آن دوره به دلیل مهاجرت‌های گسترده درون استانی و برون استانی به شهر اهواز به وجود آمده بود: «در حصیرآباد بیش‌تر عرب‌ها زندگی می‌کردند. کم‌کم مهاجرت زیاد شد یادمه مردم هجوم آوردن به این منطقه... اکثراً بختیاری‌ها او مدن و یدفعه اون جا شلوغ شد و بافتش تغییر کرد. بازار که فعال شد شوشتری و دزفولی‌ها و حتی اصفهانی‌ها هم او مدن» (ب).^۱

در نقل قول ذکر شده محیط اجتماعی به گونه‌ای ترسیم می‌شود که تعاملات اجتماعی فراقومی با وجود مهاجرت‌های فراوان گسترش می‌یابد. ضمناً روابط بین اقوام مسالمت‌آمیز بوده و خبری از تنش‌های قومی نبوده است: «اصلاً فضای طایفه‌ای و قومی نبود و رابطه زیادی بین مردم بود و ما این‌طور نبودیم که بگیم حتماً باید با هم قوم‌هامون رابطه داشته باشیم. دوستای ما بیش‌تر غیر عرب‌بودن و برام مهم نبود که طرف عرب‌ه یا نه» (ع).

«معاشرت‌های مسالمت‌آمیزی بین مردم بود. تنش قومی که اصلاً حرفش رو نزن. البته ازدواج بین عرب‌ها و غیر عرب‌ها خیلی کم بود تفاوت‌های فرهنگی بود» (ع).

یکی از ویژگی‌های تعاملات اجتماعی در آن دوره اشاره به روابط زیادی است که بین افراد یک محله وجود داشته است. چنین ارتباطاتی از منظر یکی از پاسخگویان باعث اولویت هویت محله‌ای بر هویت قومی شده بود: «زندگی مسالمت‌آمیزی با هم داشتیم. بچه‌های محله خیلی با هم همبستگی داشتند. وقتی دعوا می‌شد بین محلات، ما بچه‌ها جمع می‌شدیم با هم و فرقی نداشت هر کی مال چه قومیتیه. دعواها محله‌ای بود تا قومی. حس هم‌محله‌بودن مهم‌تر از عرب‌بودن و بختیاری بودن بود» (ب).

حساسیت بین فرهنگی ارتباط مستقیمی با تعاملات اجتماعی دارد، به‌طوری‌که هر چه افراد یک فرهنگ نسبت به فرهنگ دیگری نگرش خاصی داشته باشند، چنین نگرشی خودبه‌خود بر تعاملات اجتماعی تأثیر می‌گذارد و باعث ایجاد فاصله اجتماعی بین گروه‌های قومی می‌شود. از صحبت‌های برخی از مشارکت‌کنندگان در پژوهش چنین برمی‌آید که حساسیت بین فرهنگی در بین مردم دیده نمی‌شود: «در دوست‌یابی حساسیتی روی این‌که فرد مقابل من چه قومیتی داره وجود نداشت و اصلاً این چیزها مهم نبود. مردم توجهی به این چیزها نداشتند» (ب).

۱. جهت اختصار برای مصاحبه‌شوندگان بختیاری و عرب به ترتیب از حروف «ب» و «ع» استفاده می‌شود.



یکی از افراد با وجود آنکه معتقد به نوعی تصور خاص نسبت به عرب‌ها در آن دوره است، ولی به روابط اجتماعی گسترده‌ی مردم در آن دوره اشاره می‌کند: «با دزفولی‌ها و شوشتری‌ها زیاد ارتباط داشتیم تو منطقه عامری. رفت و آمد زیادی بین مردم بود. به نظرم شوشتری‌ها و دزفولی‌ها به بحث‌های قومی دامن می‌زدن. کلمه عرب عرب رو بیش‌تر اون‌ها میگفتن و حساس بودن. در فضای عمومی و در بین همسایه‌ها بود مثلاً مادر نرو اون‌جا بچه عرب‌ها هستن. علتش هم این بود که درصد جوان‌های خوب و درس‌خون اون‌ها بیش‌تر بود. به نظرم درست هم می‌گفتن یه واقعیت بود. الآن هم درصد بگیری اون‌ها با سوادترین. من هیچ تعصبی نداشتم. من به هیچ وجه درگیر این مباحث نبودم. برام عجیب بود که چرا اون‌ها مشکل داشتن» (ع).

۲-۱- تضعیف فرهنگ قومی

در هر گروه قومی مجموعه‌ای از عناصر، نمادها، باورها و آداب و رسوم وجود دارد که تشکیل‌دهنده فرهنگ آن گروه بوده و میزان پابندی به این فرهنگ، تعیین‌کننده احساس تعلق به هویت قومی است. اگر یک گروه قومی بر مبنای فرهنگ قومی زندگی کند و افراد در حوزه‌های فردی و اجتماعی بر حفظ و تقویت این فرهنگ اصرار ورزند، می‌توان گفت هویت قومی در بین اعضای گروه جاری است. یکی از مصاحبه‌شوندگان که بختیاری است از تغییر و یا به عبارتی تضعیف فرهنگ بختیاری‌ها به‌ویژه پس از اکتشاف نفت سخن می‌گوید و البته این تغییر فرهنگی را با در نظر گرفتن تفاوت‌هایی به عرب‌ها نیز تسری می‌دهد: «یادمه اون موقع می‌گفتن بختیاری‌ها زود غرب‌زده شدن. دلیلش داشت چون اولین چاه نفت تو مسجد سلیمان بود. نفت همه‌چیز ما رو عوض کرده بود. بختیاری‌ها با غربی‌ها زیاد ارتباط داشتن و رو ما تأثیر گذاشتن... ما بختیاری‌ها سریع رنگ عوض کردیم و سنت هامون رو ول کردیم و جدید شدیم. عرب‌ها هم با اینکه به نسبت ما بیش‌تر تو سنت‌هاشون بودن ولی از فرهنگ سنتیشون فراری بودن» (ب).

در حوزه زبان، پوشش و موسیقی گفته‌های افراد حاکی از تغییر در این حوزه‌ها و همسوس شدن با فرهنگ جدید و شهری آن دوره است. از نظر زبانی در بین عرب‌ها به‌ویژه نسل جدید زبان فارسی گسترش یافت، به طوری که این نسل تمایل چندانی به استفاده از زبان عربی در حوزه عمومی ندارد. در بین بختیاری‌ها نیز علاقه‌ای برای صحبت کردن به گویش محلی دیده نمی‌شود: «پدرم فارسیش خوب بود چون کارگر سازمان آب و برق بود. بیش‌تر همکاراش فارس بودن. مادرم با این که یه زن روستایی بود ولی ذهن خیلی بازی داشت. خیلی دوست داشت فارسی یاد بگیریم برای درس خوندن

مهم بود... تو خونه بیش‌تر فارسی حرف می‌زدیم. محیط جوری بود که فارسی حرف زدن بهتر بود» (ع).

«پدرم می‌گفت برام شاهنامه بخون. حسین کرد شبستری براش می‌خوندم. می‌گفت دوست دارم این داستان‌ها رو حفظ کنم برا بقیه سرکار بگم. من کلاً کتاب فارسی می‌خوندم» (ع).

«پدرم به لهجه بختیاری صحبت می‌کرد ولی من اصلاً بلد نبودم و علاقه‌ای هم نداشتم تا با این لهجه صحبت کنم. دوست داشتم فارسی رو بدون لهجه صحبت کنم» (ب).
از نظر پوشش، لباس‌های سنتی در بین نسل جدید ارزش خود را از دست داده‌اند و ترجیح آن‌ها استفاده از پوشش‌های جدید است. یکی از افراد اساساً دلیل مهاجرت خانواده خود به شهر اهواز را تمسخر اطرافیان در استفاده از لباس مخصوص کار معرفی می‌کند، چراکه تا آن زمان چنین پوشش‌هایی برای مردم روستایی کاملاً عجیب بوده است: «پدرم تو مسیر دارخزینه برای پمپاژ نفت نزدیک ملاثانی کار می‌کرد که وقتی تو شرکت استخدام شده بود چون دشداشه رو کنار گذاشته بود و لباس کار پوشیده بود بچه‌ها بهش خندیده بودن و مسخره کرده بودن. مادرم بهش گفته بود بریم اهواز زندگی کنیم هم امکاناتش بهتره هم دیگه کسی مسخرمون نمی‌کنه» (ع).
پاسخگویان دیگری نیز در زمینه پوشش چنین دیدگاهی را بیان کرده‌اند: «کلاً لباس جدید می‌پوشیدم، جوون بودیم این‌ور و اون‌ور می‌رفتیم، می‌گشتیم مسافرت می‌رفتیم، دوست داشتیم لباس جدید بپوشیم» (ب).

«ما لباس غیرعربی می‌پوشیدیم؛ جو طوری بود که دشداشه و لباس عربی مرسوم نبود. البته بختیاری‌ها هم نمی‌پوشیدن. مهمانی اگه بود تو روستا بعضی اوقات دشداشه می‌پوشیدم با اصرار پدرم. ولی تو شهر اصلاً لباس محلی نمی‌پوشیدم. افراد مسن‌تر چرا لباس محلی می‌پوشیدن ولی جوونا اصلاً دوست نداشتن انگار زشت بود. یادمه یه نفر بود که دو سه بار با دشداشه اومد مدرسه همه بهش نگاه می‌کردن و مدیر بهش گفت حق نداری این جوری لباس بپوشی. باید مثل بقیه بچه‌ها لباس بپوشی» (ع).

در کنار پخش زیاد موسیقی از رادیو و تلویزیون که بر گرایش‌های مردم تأثیر می‌گذارد، در اهواز نوعی موسیقی که در پیوند با فضای بومی منطقه است در پارک‌ها، جشن‌ها و مکان‌های عمومی رواج پیدا کرده بود: «اون موقع تو اهواز موسیقی بازاری خیلی رواج داشت. کلاً تو شهر صدای آغاسی پخش بود. من بیش‌تر موسیقی فارسی گوش می‌دادم همه هم همین‌طور بودن» (ع).



«موسیقی محلی گوش نمی دادیم چون تلویزیون و رادیو که مردم داشتن صبح تا شب موسیقی فارسی پخش می کرد و من خودم علاقه ای هم به موسیقی محلی نداشتم» (ب).
 «موسیقی بیش تر ... گوش می دادیم. کلاً موسیقی اصیل دوست داشتم. موسیقی عربی هم گوش می دادم. قدیمی ترها عربی گوش می دادن چون سواد نداشتن و فارسی بلد نبودن ولی بچه های جدید فرق می کردن» (ع).

یکی از نکات مهم درباره موسیقی تأسیس رادیو بغداد است که در ساعت های مشخصی موسیقی عربی پخش می کرد و همین باعث ترویج موسیقی عربی در کنار موسیقی فارسی شد: «بیش تر موسیقی ها رو از طریق رادیو گوش می دادیم چون ابزار آلات کم بود. عربی رو از رادیو بغداد و فارسی رو از رادیو تهران» (اهوازیان).
 «بعد از انقلاب تو عراق رادیو بغداد موسیقی عربی پخش می کرد منم کم وبیش موسیقی عربی هم گوش می دادم» (ع).

براساس گفته های فوق می توان گفت، باتوجه به تغییرات صورت گرفته در نتیجه مدرنیزاسیون و سیاست های هویتی حکومت پهلوی، مؤلفه ها و نمادهای فرهنگ قومی به ویژه در بین جوانان تضعیف شده و عناصر فرهنگی جدیدی وارد زندگی مردم شده است.

۳-۱- ناآگاهی قومی

این مضمون ناظر به میزان آگاهی افراد متعلق به یک قوم از تبار، تاریخ، فرهنگ، نمادها، فعالیت نخبگان قومی و همچنین اهمیت تمایزهای هویتی است. در گفته های یکی از افراد، آگاهی پیرامون ریشه و تبار در آن دوره را در مقایسه با وضعیت فعلی این گونه توصیف می کند: «یه دوست قدیمی دارم عربی. چند مدت پیش داشتیم با هم حرف می زدیم بهش گفتم محمد یاده قبلاً هیچ حرفی از عرب و بختیاری و عجم و اینا نبود. دیدی چه بساطی الان درومده. درگیری لفظی و جروبحث این چیزا الان چقد زیاد شده. خونشون پل سیاه بود و اون طرفا. گفت: «اره والا از این چیزا خبری نبود. همسایه خود ما عرب بود. گفت تا انقلاب اصلاً نمی دونستیم از چه طایفه ای هستن. دیدی عرب ریز و پیز همدیگرو می دونن». الان ببین عربا همدیگرو می بینن باید تمام جدوآباد همدیگرو مشخص کنن. بختیاری ها همین جور شدن؛ یعنی از عرب و عجم و بختیاری کار به جایی رسیده که می خوان طایفه و تیره رو مشخص کنن» (ب).

یکی از مصادیق اصلی آگاهی قومی، اطلاع افراد از فعالیت گروه هایی است که بر هویت قومی تأکید می کنند و مطالباتی را جهت حفظ و برجسته کردن فرهنگ قومی، مواجهه و یا گفت و گو با دولت جهت برقراری عدالت قومی و ... مطرح می کنند.

یکی از مصاحبه‌شوندگان که در دوران جوانی اهل مطالعه و پیگیر اخبار سیاسی بوده درباره فعالیت گروه‌های قومی عربی و تأثیر آن‌ها بر مردم عرب اهواز می‌گوید: «بحث فلسطین و اسرائیل توجه رو به کشورهای عربی و هویت عربی جلب کرد؛ ولی پیش‌تر جریان رو اسلامی می‌دانستم تا عربی. یادمه یک گروه آزادی‌بخش تحت تأثیر ملی‌گرایی عبدالناصر در خوزستان شکل گرفته بود که البته خیلی سریع جمع شدن چون تجربه نداشتن و یکی از پسرعموهای من هم جز اون‌ها بود؛ ولی کلاً آدم‌های چندان آگاهی نبودن. پیش‌تر تحت تأثیر خارج بودن تا داخل. شاه یه سیاست خیلی بدی تو استان ایجاد و در برابر این‌ها پان‌ایرانیست‌ها رو فعال کرد و یه خورده فضا ملتهب شد. ولی اون فضا، بر سلوک مردم هیچ تأثیری نداشت و تو یه قشر خاص (تو یه قشر تحصیل کرده) مورد توجه قرار گرفت» (ع).

در توصیف نقل‌قول بالا آنچه مشخص است اگرچه برخی فعالان قومی به دلیل ارتباط با جریان‌های خارج از کشور (از جمله تحولات کشورهای عربی) و آگاهی از تحولات هویتی اقدام به تشکیل یک گروه قومی نموده‌اند، ولی در جامعه چنین فعالیت‌هایی بازخوردی نداشته و فعالان قومی نتوانسته‌اند مردم را در راستای اهداف موردنظر با خود همراه کنند.

برخی از پاسخگویان در صحبت از این موضوع به آگاهی عمومی و سیاسی بسیار پایین مردم در آن دوره اشاره می‌کنند و معتقدند که برخلاف شرایط کنونی - که مردم از طریق رسانه‌ها و سطح سواد بالاتر، از اوضاع پیرامون شناخت بیشتری دارند - در دوره پهلوی میزان آگاهی نسبت به موضوعات مختلف بسیار پایین بوده است: «اون موقع سطح آگاهی‌ها کم بودن مثل الان نبود که مردم باسوادن و از فضای مجازی همه‌چیز رو می‌فهمن. مثلاً یادمه تو دبیرستان شنیدیم که شاه گفته ایران عرب نداره و این چیزا. ولی وقتی میومدی بین مردم عادی کسی اطلاعی از این چیزا نداشت» (ع).

«یادمه قبل از انقلاب مردم کاری با سیاست و این چیزا نداشتن. سواد مردم خیلی کم بود. شاید تو یه محله بزرگ فقط یه فرد دانشگاه رفته وجود داشت. اکثراً مردم واقعاً آگاهی کمی داشتن» (ب).

«اینکه فکر کنیم حکومت چه فکری در مورد عرب‌ها داره برا من چنین چیزهایی نبود شاید بقیه می‌دونستن ولی من اطلاعی نداشتم. مردم به نسبت الان کم‌تر درگیر مسائل سیاسی بودن و آگاهی داشتن. یادم نمیداد در مورد این مسائل قومی فکر کرده باشم شاید تو خونه ما نبود» (ع).



همه انسان‌ها در یک بافت فرهنگی زندگی می‌کنند و چنین بافتی تمام وجوه زندگی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. چنین وضعیتی به معنای آن نیست که افراد شناخت کاملی از هویت و فرهنگشان دارند-و میان خود و دیگری تمایز قائل می‌شوند-بلکه ظهور آگاهی‌های هویتی و برجسته‌شدن فرهنگ قومی نیازمند مجموعه‌ای از عوامل و زمینه‌هاست. در یکی از گفت‌وگوها شخصی عدم برجستگی تمایزهای قومی را این‌گونه توضیح می‌دهد: «خیابان پهلوی سابق یا خیابان امام الآن، سه تا سینما داشت بازار اصلی اون‌جا بود. دختر پسرها اون‌جا جمع می‌شدن. یک مکتب قران هم بود. کلاً خیابان پهلوی جای همه بود. تو مکتب قران سخنرانی‌های شریعتی بود و بعضی از روحانیون، گل‌سرخ‌ی ... تو همین خیابون یه جایی بود مال پان ایرانیست‌ها که شب و روز به عرب‌ها فحش می‌دادن. اون موقع بود که فهمیدم یه عربم (سال ۵۴). مدام ما رو مسخره می‌کردن فرهنگ ما رو قبول نداشتن و تحقیر می‌کردن. من تا قبلش اصلاً توجهی به این‌که عرب هستم و با بقیه متفاوت هستم نداشتم» (ع).

گفته‌های فوق ناظر به وضعیتی است که نشان‌دهنده فقدان و یا سطح پایین آگاهی قومی در آن دوره است. به عبارتی با گرت‌برداری از ترمینولوژی مارکس، می‌توان گفت گروه‌های قومی، به صورت گروه‌هایی در خود و نه برای خود، لزوماً از ابعاد هویتی خود و تمایز با دیگر گروه‌های قومی، خودآگاهی نداشتند.

۴-۱- سیاست یکسان‌سازی هویتی حکومت پهلوی

این مضمون دربرگیرنده نگرش نظام سیاسی پهلوی به هویت‌های قومی از منظر افراد مشارکت‌کننده در پژوهش است. نظام سیاسی چه دیدگاهی نسبت به اقوام داشته است؟ چه سیاست‌هایی در ارتباط با آن‌ها در پیش گرفته است؟ و این‌که در حوزه رسمی همچون سازمان‌ها و نهادهای دولتی تا چه اندازه قومیت مجال بروز داشته است؟ در این مضمون صورت‌بندی شده است.

تجربه زیسته مصاحبه‌شوندگان گویای آن است که حکومت پهلوی جایگاه و ارزشی برای فرهنگ‌های قومی قائل نبوده و سیاست‌های آن در جهت جداسازی مردم از فرهنگ سنتی و نهادینه‌کردن فرهنگ ارائه‌شده از سوی خود بوده است: «حکومت پهلوی می‌خواست مردم رو از قومیت‌شون دور کنه از سنت‌شون بکنه، حکومت هیچ ارزشی برای فرهنگ بختیاری‌ها و عرب‌ها قائل نبود. حکومت و شرایط کاری کرده بودن که فرهنگ گذشته برای ما ارزشی نداشته باشه و ما دوست داشتیم جدید باشیم، لباس‌های مد روز بپوشیم و سبک زندگی جدید داشته باشیم» (ب).

پروژه نوسازی فرهنگی جامعه ایران که در برنامه‌های تلویزیونی، نظام آموزشی متمرکز و ... به‌طور کامل آشکار است، نشان از عزم حکومت پهلوی برای تغییر فرهنگ اقوام و یکسان‌سازی فرهنگی بوده است: «زمان شاه خیلی خیلی این مسئله توسط حکومت به‌خصوص از طریق فیلم‌ها القا می‌شد که دهاتی باشی ساده‌ای هالویی چیزی نمی‌فهمی. ما دوست نداشتیم که لهجه داشته باشیم. من خیلی بدم می‌ومد از لهجه بختیاری. پدرم بدش می‌ومد که با لهجه فارسی صحبت نکنیم و روی این مسئله خیلی حساس بود. باینکه مادرم لری حرف می‌زد. اون‌ها هم دوست نداشتن با دشداشه بیان بیرون چون فضا این‌جور بود. دوستای عرب هم مث ما بودن. اگه جایی با لهجه بختیاری صحبت می‌کردی احساس می‌کردی یه جوری نگات می‌کنن آدم دهاتی هستی تازه او مدی تو شهر» (ب).

«پدرم و مادرم و قدیم‌ترها بیش‌تر عربی حرف می‌زدن و خیلی‌هاشون درست فارسی بلد نبودن. وقتی که مدارس عمومی شد و افراد بیش‌تری به مدرسه رفتن. همه دیگه فارسی حرف می‌زدن» (ع).

در محیط‌های رسمی هم چون محیط کار نوعی فرهنگ‌سازمانی به‌دوراز مناسبات قومی حاکم بوده است و کارمندان و کارگران تمایلی به ابراز هویت قومی خود نداشته اند: «دو تا همکار داشتیم که عرب بودن که اگه خودشون نمی‌گفتن متوجه نمی‌شدی اینا عرب هستن. در محیط از همه‌جا آدم بود هم درون استان و هم بیرون استان. اراکی بود، همدانی بود، رامهرمزی، سوسنگردی، شوشتری، اصفهانی از همه‌جا کار می‌کردن. آقای ... عرب بود آدم هیچ احساس نمی‌کرد ایشون عرب هست» (ب).

در همین راستا کسان دیگری بر این نظرند که ساختار اداری به نحوی بوده که در استخدام نیروها توجهی به قومیت افراد نداشته است و با توجه به شرایط و ضوابط اعلام‌شده افراد می‌توانستند به استخدام سازمان و یا شرکت مربوطه درآیند: «تو اون دوران از روابط طایفه‌ای و فامیلی داخل ادارات خبری نبود. کسی نمی‌گفت یا من یادم نیست که من رفتم استخدام بشم یا بعداً با چیزی مواجه شدم که مثلاً عرب‌ها رو به خاطر عرب بودنشون استخدام نمی‌کنن... من فقط یادمه می‌گفتن عرب‌ها رو در ارتش نمی‌ذارن پیشرفت کنن و به درجه بالا برسن» (ع).

«شرکت‌ها قومیت رو نمی‌شناختن همه رو استخدام می‌کردن عرب و عجم و لر و اصفهانی و ... ما منطقه‌ای زندگی می‌کردیم که همه بودن حتی خارج از استان. من خودم برای استخدام چهار جا قبول شدم و کسی کاری به قومیت نداشت» (ع).



با عنایت به این گفته‌ها، حکومت پهلوی سیاست یکسان‌سازی فرهنگی را در مناطقی مثل اهواز- که دارای بافت قومی بوده‌اند- دنبال نموده و از طرق مختلف در پی به حاشیه‌راندن فرهنگ قومی و استقرار هویتی عام و فراگیر بوده است.

۲- مضمون محوری: هویت قومی در مسیر ادغام

چهار مضمون رشد تعاملات بین قومی، تضعیف فرهنگ قومی، ناآگاهی قومی و سیاست یکسان‌سازی هویتی حکومت پهلوی حاکی از افول هویت قومی و شکل‌گیری نوعی فرهنگ متفاوت با گذشته است. اطلاعات تحقیق به ما می‌گویند که: ۱- در دوره پهلوی تعاملات اجتماعی فراقومی گسترده‌ای بین مردم وجود داشته است، ۲- فرهنگ جدید تا حد زیادی جایگزین فرهنگ قومی شده بود، ۳- آگاهی قومی در شکل‌های مختلف بسیار پایین بوده و ۴- نظام سیاسی با برنامه‌ها و سیاست‌های خود تغییر فرهنگ و هویت قومی را دنبال می‌کرده است. از این رو می‌توان به یک مضمون محوری با عنوان «هویت قومی در مسیر ادغام» رسید که چهار مضمون اولیه را پوشش می‌دهد. این مضمون محوری توضیح‌دهنده این موضوع است که با توجه به تحولات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در دوره پهلوی، هویت گروه‌های قومی در مسیر ادغام در فرهنگی که برآیند شرایط عینی و ذهنی و سیاست‌های نوسازی پهلوی بوده است، قرار داشته‌اند.

جدول شماره ۲: کدها، مضامین اولیه و محوری پژوهش

مضمون محوری	مضامین اولیه	کدها
هویت قومی در مسیر ادغام	رشد تعاملات بین قومی	روابط گسترده بین اقوام، افزایش مهاجرت‌ها و به تبع آن افزایش تعاملات بین فرهنگی، کاهش حساسیت‌های بین فرهنگی، تعامل گسترده بین افراد هم‌محله
	تضعیف فرهنگ قومی	عدم تمایل به استفاده از لباس‌های محلی، تمایل به استفاده از زبان فارسی، همسوس شدن با فرهنگ جدید، علاقه به موسیقی‌های جدید
	ناآگاهی قومی	سطح پایین آگاهی‌های سیاسی، عدم آشنایی با نخبگان و جریان‌های قومی، عدم آگاهی نسبت به تمایزهای فرهنگی، اطلاعات اندک نسبت به فرهنگ قومی
	سیاست یکسان‌سازی هویتی حکومت پهلوی	سیاست جداسازی مردم از فرهنگ سستی، تمایل حکومت به تغییر فرهنگ مردم، عدم دخالت مناسبات قومی در مناسبات رسمی و دولتی

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از انجام این پژوهش مطالعه هویت دو گروه بختیاری‌ها و عرب‌ها در دوره پهلوی دوم بوده است. همان‌گونه که داده‌ها به ما نشان دادند، در این دوره هویت قومی تضعیف شده و هویت‌های جدیدی جایگزین شده‌اند. در مقدمه و چارچوب نظری از این صحبت شد که مهم بودن یا نبودن قومیت برای افراد به شرایط اجتماعی وابسته است. از این رو وقتی گفته‌های افراد پیرامون احساس تعلق به قومیت - و نقش هویت قومی در مناسبات اجتماعی - را در ارتباط با تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دوره پهلوی قرار می‌دهیم، تضعیف هویت قومی در این برهه زمانی برای ما قابل فهم‌تر خواهد شد. در باب زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی استان خوزستان و شهر اهواز و نسبت آن‌ها با هویت قومی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- یکی از برنامه‌های اصلی حکومت پهلوی برای استقرار دولت مدرن در ایران تأکید بر نوعی هویت یکپارچه و زدودن فرهنگ قومی و سنتی از بخش‌های مختلف ایران بود. گفتمان مدرنیسم پهلوی با تأکید بر مضامینی چون توسعه و نوسازی به شیوه اروپایی، ناسیونالیسم ایرانی، مدرنیسم فرهنگی، عقلانیت مدرنیستی، سکولاریسم و ...، در پی تأسیس هویت سراسری برای ملت ایران و تضعیف هویت‌های پراکنده و پاره‌پاره دوران پیش بود. چنین هویتی طبعاً می‌بایست در درون چارچوب دولت ملی مدرن شکل بگیرد. ناسیونالیسم ایرانی به‌عنوان هویتی فراگیر می‌بایست بر فراز همه هویت‌های مادون ملی گسترش یابد (بشیریه، ۱۳۸۳: ۱۲۲). بافت قومی استان خوزستان، ماجرای شیخ خزعل و درگیری خوانین بختیاری‌ها در کنار اهمیت خوزستان سبب شده بود تا دولت پهلوی سرمایه‌گذاری زیادی برای تغییر بافت فرهنگی استان خوزستان انجام دهد. تغییر نام شهرها و مناطق، آموزش به زبان رسمی، تغییر پوشش مردم، تأسیس نهادهای جدید و ... از جمله این سیاست‌ها بود. از آنجایی که در گفتمان پهلوی فرهنگ قومی جایگاهی نداشت و به‌عنوان مثال محمدرضا پهلوی صرفاً از واژگانی نظیر ملت ایران، تمدن ایران، فرهنگ ایران، کشور باستانی و غیره استفاده می‌کرد (مقصودی، ۱۳۸۲: ۳۱۷)، امکانی برای فعالیت نخبگان قومی وجود نداشت تا به آگاهی بخشی پیرامون هویت تاریخی خود بپردازند. در کنار این‌ها مدرنیسم ابزاری موجود در خوزستان باعث شده بود تا بسیاری از مظاهر مدرنیته همچون کارخانه، سینما، ورزش، وسایل نقلیه و ... بسیار زودتر از سایر نقاط ایران به خوزستان وارد شوند و طبیعی بود که زندگی در چنین فضایی ذهنیت و نظام فرهنگی مردم را تحت تأثیر قرار دهد و آن‌ها را در موقعیت‌هایی قرار دهد که برای اولین بار تجربه می‌کردند.



۲- یکی دیگر از زمینه‌های همسو با تضعیف هویت قومی در شهر اهواز به پدیده مهاجرت برمی‌گردد. با توجه به صنایع نفتی و غیرنفتی و به‌طور کلی جذابیت‌های اقتصادی، بسیاری برای یافتن شغل در این سال‌ها به استان خوزستان و شهر اهواز مهاجرت می‌کردند. از این رو شهر اهواز در دهه چهل با موج‌های مهاجرتی زیادی مواجه می‌شود به نحوی که نزدیک به پنجاه درصد جمعیت آن را مهاجران تشکیل می‌داده‌اند (مؤسسه تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۲: ۱۹۷). مهاجرت پدیده‌ای است که منجر به گستردگی و تنوع روابط اجتماعی شده و همان‌طور که ورکویتن (۲۰۱۹) می‌گوید تعاملات گسترده با فرهنگ‌ها و قومیت‌ها مختلف می‌تواند منجر به تضعیف هویت قومی شود.

۳- استان خوزستان نخستین حوزه فعالیت‌های صنفی و سیاسی کارگران در سطحی وسیع و گسترده در کشور بوده است (طاهر احمدی، ۱۳۸۷: ۴۷). با توجه به صنایع متعدد نفتی و غیرنفتی، جمعیت زیادی از این استان به‌عنوان کارگر در شرکت‌های مختلف فعالیت می‌کردند و همین باعث می‌شد، زودتر از سایر مناطق ایران مناسبات شغلی جدید شوند. از همین روست که عدنان غریفی (۱۳۸۴) نویسنده عرب خوزستانی معتقد است که جهان‌بینی ما در خوزستان در دامن مبارزات طبقاتی شکل گرفته بود. چنین شرایطی بر آگاهی سیاسی مردم به‌ویژه در ارتباط با مسائل نفت و ملی‌شدن صنعت نفت تأثیر می‌گذاشت و آن‌ها را نسبت به مسائل پیرامونی حساس می‌کرد. احمد محمود (۱۳۵۳) در داستان «همسایه‌ها» که مجموعه پیرامون رخدادهای دهه ۲۰ و ۳۰ اهواز است به نقش پررنگ مردم در جریان جنبش ملی‌شدن نفت اشاره می‌کند: «شهر یکپارچه شده است شور و شادی. راننده‌ها چراغ‌های اتومبیل‌ها را روشن کرده‌اند و دست‌ها را گذاشته‌اند روی بوق‌ها و ... مردم، با چهره‌های برافروخته و لب‌های به خنده نشسته، جابه‌جا دور دسته‌های نوازنده جمع شده‌اند به پای کوبی و دست افشانی... آشنا و ناآشنا همدیگر را در بغل می‌گیرند و به همدیگر تبریک می‌گویند...» (۱۳۵۳: ۲۱۱)؛ بنابراین وارد شدن در فضاهای شغلی جدید و آگاهی‌های سیاسی ناشی از آن، می‌توانست هویت‌های جدیدی را به وجود آورد که نسبتی با پیشینه و ساخت عشایری افراد نداشته باشند.

۴- تمایل به هویت‌یابی قومی در جهان امری نسبتاً متأخر است و در دهه‌های اخیر به دلیل پدیده جهانی‌شدن و پیامدهای حاصل از آن به وجود آمده است. در حقیقت جهانی‌شدن با تضعیف هویت‌های ملی و امکان بازسازی هویت از طریق رسانه‌ها امکان جدیدی در اختیار گروه‌های قومی داده است تا هویت قومی خود را بیش از گذشته به

معرض نمایش گذارند. در ایران دوره پهلوی با توجه به مجموع شرایط قدرت بازان‌دیشی کنشگران-به‌ویژه در ارتباط با قومیت‌ها-در حدی نبوده تا به بازسازی هویتی در راستای فرهنگ قومی منجر شود.

به نظر می‌رسد سیاست‌های نوسازی فرهنگی، آشنایی با مظاهر مدرن، فقدان نخبگان قومی، روندهای مهاجرتی، شکل‌گیری فضاهای شغلی جدید همچون هویت شغلی و رشد آگاهی سیاسی و قدرت بازان‌دیشی پایین در ارتباط با هویت قومی بستر و زمینه‌ای بوده‌اند که در آن هویت قومی جای خود را به هویت‌های جدید داده است. در اینجا منظور از ظهور هویت‌های جدید، لزوماً همسویی با فرهنگی نیست که حکومت پهلوی به ترویج آن می‌پرداخت، بلکه ظهور اشکال جدیدی از هویت (هویت ملی، هویت سیاسی، هویت شغلی، هویت دینی و ...) است که در آن افراد خود را نه بر پایه تبار و مناسبات خونی بلکه بر پایه ویژگی‌هایی که با روح تحولات جدید سازگار بود، تعریف می‌کردند.

منابع

- اکوانی، حمدالله (۱۳۸۷)؛ «گرایش به هویت ملی و قومی در عرب‌های خوزستان»، *نشریه مطالعات ملی*، ۳، صص ۹۹-۱۲۶.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳)؛ «ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران»، *ایران: هویت، ملیت، قومیت*، به کوشش حمید احمدی، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- حاتمی کاهکش، فرزین؛ کردونی، روزبه (۱۳۸۸)؛ «بررسی رابطه میزان گرایش به هویت ملی و هویت قومی در بین بختیاری‌ها»، *فصلنامه جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران*، سال اول، ۲، صص ۹۱-۱۲۷.
- حاتمی، حسین (۱۳۸۵)؛ «تحولات جمعیتی شهرهای خوزستان»، *مجله علوم جغرافیایی*، شماره ۱، صص ۱۰۲-۱۲۳.
- دان، رابرت جی (۱۳۹۳)؛ *نقد اجتماعی پست مدرنیته: بحران‌های هویت*، ترجمه صالح نجفی، تهران: انتشارات پردیس دانش.
- رضائزاد، الهام (۱۳۸۵)؛ *رویکرد سیاسی دولت جمهوری اسلامی ایران نسبت به تحركات قومی عرب در خوزستان (۱۳۸۵-۱۳۸۴)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- شریفی، عبدالنبی (۱۳۸۰)؛ *نقش صنعت در توسعه فضائی-کالبدی اهواز*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت‌معلم تهران.
- کریم‌زاده، علی؛ علوی، فؤاد؛ احمدی‌راد، علی (۱۳۹۲)؛ «آسیب‌شناسی مسائل قومی در جامعه ایران (بررسی موردی عرب‌های ساکن شهرستان اهواز)»، *فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد شوشتر*، سال هفتم، ۲۰، صص ۵۳-۸۰.



- طاهر احمدی، محمود (۱۳۷۸)؛ «درآمدی بر اتحادیه‌های کارگری خوزستان: ۱۳۲۵-۱۳۳۲»، *مجله گفتگو*، شماره ۲۵، صص ۶۲-۴۷.
- غریفی، عدنان (۱۳۸۴)؛ هنر و ادبیات جنوب، در: *کتاب خوزستان*، جلد سوم، تهران: انتشارات شادگان.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۴)؛ *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران: انتشارات نی.
- محمدزاده، حسین؛ خانی، سعید (۱۳۹۷)؛ «زمینه‌های تاریخی و اجتماعی مؤثر بر شکاف قومی در ایران»، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، دوره دوازدهم، ۳، صص ۱۲۷-۱۲۵.
- محمود، احمد (۱۳۵۳)؛ *همسایه‌ها*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۲)؛ *قومیت‌ها و نقش آنان در تحولات سیاسی سلطنت محمدرضا پهلوی*، تهران: انتشارات مرکز انقلاب اسلامی.
- موسوی سرشت، سید معین (۱۳۹۹)؛ *بررسی عوامل مؤثر بر بازآفرینی هویت فرهنگی-قومی مردم عرب استان خوزستان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی، دانشکده آموزش‌های الکترونیکی دانشگاه کاشان.
- مؤسسه تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران (۱۳۴۲)؛ *مطالعه شهر اهواز*، تهران: به سفارش شرکت ملی نفت ایران.
- نبوی، عبدالامیر (۱۳۸۳)؛ خوزستان و چالش‌های قوم‌گرایانه، در: *ایران: هویت، ملیت، قومیت*، به کوشش حمید احمدی، تهران: انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ویمر، آندره‌اس (۱۳۹۶)؛ *مرزبندی قومیتی: نهادها، قدرت و شبکه*، ترجمه محمدرضا فدایی، تهران: انتشارات شیرازه.
- Amirahmadi, Hooshang (1987); "A theory of ethnic collective movements and its application to Iran", *Ethnic and Racial Studies*, 10(4), pp 363-391.
- Gurr, Ted Robert (1993); "Why minorities rebel: a global analysis of communal mobilization and conflict since 1945", *International Political Science Review*, 14(2), pp 161-201.
- Koers, Gregory Richard (2000); *Elite competition and nationalism Explaining the rise of nationalism in the former Yugoslavia*, Graduate Student Theses, The University of Montana.
- Saleh, Alam (2013); *Ethnic Identity and the State in Iran*, Palgrave Macmillan Press.
- Sharma. S. I. (1990); "The salience of ethnicity in modernization: evidence from india", *Sociological Bulletin*, 1(۱), pp 33-51.
- Singh, jasvir (2008); *Problem Of Ethnicity The United Nations And Kosovo Crisis*, Unistar Books press
- Verkuyten, Maykel (2019); *The Social Psychology of Ethnic Identity*, Psychology Press.